



فراخوان ایده
و طرح داستان

بر مبنای زندگی شهید امیر مهرداد

راوی؛ روایتگر مسیری طی شده‌ی ما در جهاد دانشگاهی است.



دیباجه حاضر تلاشی است هر چند ناچیز برای نشان دادن گوشه‌ای از زندگی سراسر جهاد و حماسه شهید امیر مهرداد؛ شهیدی که در سایه تلاش علمی خود بی ادعا پیرو واقعی ولایت اهل بیت (علیهم السلام) بود. در متن حاضر پس از معرفی اولیه به ذکر خاطراتی از اطرافیان این شهید، نوع زندگی و توضیح مختصری در خصوص دستاوردهای علمی و جهادی این شهید می‌پردازیم.

نام: امیر مهرداد

نام پدر: مرتضی

تاریخ تولد: ۱۳۳۶/۱۲/۳ - تهران

سال ورود به دانشگاه: ۱۳۵۴ - رشته تحصیلی: مهندس شیمی

دانشگاه محل تحصیل: دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر)

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۸/۱۳

محل شهادت: پنجوین عراق - نام عملیات: والفجر ۴

شهید امیر مهرداد، اسفند ۱۳۳۶ در خانواده‌ای مذهبی در تهران به دنیا آمد. پدر او به مناسبت تقارن تولد او با ولادت حضرت علی (ع) نام او را امیر نهاد. امیر چهارمین فرزند خانواده بود و سه خواهر بزرگتر از خودش داشت. از همان ابتدا روحیه‌ای دینی داشته و تقیدی عجیب به نماز احساس میکرد به گونه‌ای که مادر ایشان می‌گوید: در زمان شاه که وقتی برای نماز در مدارس وجود نداشت امیر بلافاصله پس از رسیدن به خانه نمازش را می‌خواند

مادر (شهید) امیر مهرداد در خاطرات خود می‌گوید:

«در دوران کودکی و خردسالی امیر هر موقع که من برسجاده نماز می‌ایستادم، بادقت به رفتار و حرکات من توجه می‌کرد، بعد از نماز سوره انعام رامی خواندم و امیر با همان سن و سال بچگی با من زمزمه می‌کرد در ایام محرم، در خانه نوار روضه می‌گذاشتم و با پخش روضه حضرت سیدالشهدا گریه می‌کردم و امیر در همان سنین سه یا چهار سالگی به چشمان اشک بار به من خیره می‌شد و از من دلیل گریه وزاری را جویا می‌شد و من برایش قصه مصیبت‌های امام حسین (ع) در دشت کربلا و خانواده ایشان و مخصوصاً ظلمی که بر حضرت رقیه دختر خردسال امام حسین (ع) رفته بود را تعریف می‌کردم و به یکباره می‌دیدم همچنانکه که با دقت حرفهایم را گوش می‌کرد، قطرات اشک از چشمان کوچکش جاری می‌شد و در آن لحظه چهره معصوم امیر یک دنیا برایم ارزش داشت.»^۱

کسب نمرات عالی از موفقیت‌های تحصیلی امیر در دوران ابتدائی، راهنمائی و دبیرستان حکایت می‌کرد، دوران تحصیل در دبیرستان برای امیر دوران موفقیت درسی بود، و سرانجام دیپلم متوسطه را در رشته ریاضی از دبیرستان اسلامی قدس بدست آورد و در سال ۱۳۵۵ ش. نیز با شرکت در کنکور سراسری در رشته مهندسی شیمی دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر) راه یافت. محفل دانشگاه شایسته‌ترین مکانی بود که امیر مهرداد در کنار دیگران دوستان هم عقیده خود راهی را انتخاب کرد که سرنوشت معنوی او را در آینده در مسیری متعالی قرارداد.

دلمشغولی‌های سیاسی و مبارزاتی او پس از ورود به دانشگاه به همراه گروه‌های دانشجویی متدین شکل گرفت. از جمله‌ی فعالیت‌های سیاسی او برگزاری سالانه‌ی مراسم ۱۶ آذر و برقراری جلسات هفتگی قرآن و صحبت از امور سیاسی در حین تحصیل بود. او در یکی از تجمع‌های دانشجویی توسط نیروهای امنیتی شاه دستگیر شد و به شدت مورد شکنجه‌ی ساواک قرار گرفت، اما نام کسی از هم‌زمانش را فاش نکرد.

ماجرای او و مادرش در هفده شهریور خونین نشان‌دهنده‌ی تعلق خارج از وصف او و مادرشان است.

^۱ - خاطرات مرحوم پروین قاسمی مادر شهید امیر مهرداد

مادر می گوید:

در حالی که امیر شب تظاهرات هفده شهریور خود را برای حضور در میدان ژاله مهیا می کرد من از روی دلسوزی مادرانه که زنگ ساعت او را خاموش کردم و او از حضور در آن تجمع خونین محروم شد، او گرچه ابتدا از این مسئله ابراز ناراحتی کرد اما وقتی اشک های مادرانه ی مرا دید آرام شد.

وی پس پیروزی انقلاب و در بحبوحه ی تنش های سیاسی در دانشگاه ها به همراه دوستان خود تصمیم به تشکیل گروهی سازندگی گرفت تا تدبیری برای محرومیت فقر زدایی از کپر نشینان و زاغه نشینان بیاندیشند.

معضل کپرنشینان و زاغه نشینی در شهرهای بزرگ از تحولات به اصطلاح اجتماعی حکومت پهلوی در بخش کشاورزی در دهه ۱۳۴۰ش بود که با نام انقلاب سفید به انجام رسید. در سال های بعد از انجام اصلاحات ارضی و عدم اجرای صحیح و درست حمایت از رعیت ها و روستائینان، سیل مهاجرت ناشی از نابودی کشاورزی و فقر ناشی از تبعیض طبقاتی و بی عدالتی در شهرها و روستاهای دور از پایتخت به سوی تهران فراهم شد و در نتیجه کشاورزی ایران آسیب فراوان دید و وابستگی محصولات کشاورزی به کشورهای خارجی علی الخصوص آمریکا و اسرائیل از نتایج اصلاحات ارضی و انقلاب سفید در ایران بود.

فعالیت های سازنده ی وی در نهایت بدین منجر شد تا به همراه یکی دوفرد از برادران هم رشته خود، گروه مهندسی جهاد دانشگاه صنعتی شریف را در مهرماه ۱۳۵۹ رسماً تأسیس کند این عمل قبل از فرمان امام مبنی بر تشکیل جهاد سازندگی بود و ایشان در نخستین اقدام خود به روستاهای اطراف کرج همچون کردان لوله کشی آب انجام داد. همچنین امیر مهرداد از جمله دانشجویانی بود که قبل از اجرای انقلاب فرهنگی در رشته و دانش شیمی حرکتی را آغاز کرد که چند صباحی بعد در کنار دیگر دوستان جهادگر خود و اساتید متعهد و انقلابی دانشگاه صنعتی شریف، منجر به پی ریزی سنگ بنای جهاد دانشگاهی دانشگاه صنعتی شریف گشت.

او در رأس ستاد سازندگی مسکن در جهاد سازندگی دانشگاه و در کنار دیگر دانشجویان گروه جهادی دانشگاه به صورت شبانه روزی به معنای واقعی خدمت به خلق خدا به انجام می رساندند. نهاد جهاد دانشگاهی از ثمرات فعالیت دانشجویانی چون امیر مهرداد در همان روزهای بعد از انقلاب بود که بادرک درست از شرایط اجتماعی به رفع محرومیت و فقر ناشی از بی عدالتی پرداختند و امور جهاد سازندگی را در عرصه عملی نمایان ساختند.

ایشان در قبال کار جهادی حقوقی دریافت نمی کردند و نقل است که با وجود نقشی اساسی که در مدیریت کمیته ی سازندگی داشت، به تنهایی و با یک موتور یا ماها به دنبال کارگران میرفت تا ایشان را سرکار بیاورد.

جهاد علمی

از جمله ابداعات و خدمات علمی وی پس از پیروزی انقلاب می توان به بازیابی الکل مصرفی جهت نگهداری پلاسمای خون های اهدایی اشاره کرد. از آنجا که کارخانه های الکل سازی در ابتدای انقلاب به دلیل تولید مشروبات الکلی به آتش کشیده شده بود کشور در حوزهی درمان از کمبود الکل رنج میبرد و این اقدام شهید کمک موثری به کادر بهداشت و درمان محسوب می شود.

زمانی که امیر دانشجوی سال دوم رشته شیمی بود، مدیریت پروژه تقطیر برای بازیابی الکل از پلاسمای خون را به عهده گرفت و در عین ناباوری از ابتکار و اختراع چنین دستگاهی حجم عظیمی از الکل پلاسما خون دوباره به چرخه بهداشت و درمان بازگشت، امیرمهرداد به سبب توانائی در انجام چنین پروژه دانشجویی، کسب نمره بیست را در کارنامه دانشجویان خلاق رشته شیمی دانشگاه صنعتی شریف در آن سال به خود اختصاص داد. فعالیت های امیر مهرداد در جایگاه علمی و جهادی به یک ابتکار خلاصه نشد و در خلاقیتی دیگر توان و استعداد خود را به نمایش گذارد از دیگر ابتکارات شهید امیر مهرداد تهیه گاز از فضولات حیوانی بود که این پروژه هم با کمک دوستان ایشان در همان سال های نخست تأسیس جهاد دانشگاهی (۱۳۶۰ش) طرح آن نوشته و وارد فاز عملیاتی شد دستگاه فوق از طریق تخمیر و میعان پهن گاو و گوسفند تولید گاز برای امور مصرفی و گرمائی را انجام می داد طرح تولید گاز از فضولات گاو و گوسفند که حاصل آن دعای خیر و روستانشینانی بود که در سال های نخست انقلاب در روستاهای استان ایلام از نعمت برق هم محروم بودند. این طرح بسیار مورد استقبال اهالی آبادی ها قرار گرفت و گاز را با بهایی کم به دست ایشان رساند.

از دیگر خلاقیت های امیر مهرداد که آن هم نتیجه حضورش در میدان جنگ بود، ساخت دارو و پماد مخصوص در درمان ناراحتی های پوستی بود که عوارض ناشی از نیش پشه ها در مناطق جنگی جنوب بویژه در مناطق هورالعظیم سبب آسیب جدی پوست و گزیدگی دست و صورت بچه های رزمنده شده بود و از آنجا که امیر دانشجوی رشته شیمی بود، تصمیم داشت از علم خود در ساخت پماد ضد نیش پشه استفاده کند. جدیت، همت جهادی، توان خستگی ناپذیری و یادگارهای او در خلاقیت و استعدادش در رفع کمبودها و نواقص الگوی همه دانشجویان رشته شیمی دانشگاه صنعتی شریف شده بود.

مادر وی نقل می کند که ایشان برای ساختن خانه در مناطق صعب العبور کردستان به تنهایی کیسه های سیمان را به دوش می کشید مناطقی که ماشین هم نمی توانست از آنجا عبور کند.

ایشان با شروع جنگ به جبهه رفتند و در اقدامی موثر مشکل استراق سمع اطلاعاتی نیروهای بعث از بیسیم‌های ایرانی را مرتفع نمود. کار وی از این قرار بود که با رمزگشایی بیسیم پیشرفته‌ی انگلیسی که با شصت و چهار صفر رمزنگاری می‌شدند و در اختیار نیروهای عراقی قرار داشتند کدهای اطلاعاتیشان را فاش نمود و در اختیار ستاد‌های فرماندهی قرار داد..

او در برخورد با مشکل ناراحتی پوستی سربازان در میادین حور العظیم که بر اثر گزیدگی حشرات ایجاد میشد، به آزمایشگاه شیمی آمد و دست به کشف فرمول یکی از بهترین پمادهای ضد حساسیت زد و آن را در اختیار تولیدکنندگان انبوه قرار داد تا پمادها در مقیاسی بزرگ و با برچسب جهاد دانشگاهی به دست مجاهدان برسد. هر چند وقتی محصول علم و جهاد ایشان به دست رزمندگان رسید وی به شهادت رسیده بود.

امیر مهرداد در مدت سه سال که از پیروزی انقلاب می‌گذشت و تا قبل از شهادتش مدیر یا مسئول پروژه‌های تحقیقاتی دانشگاه صنعتی شریف بود، وبا کمک دوستان وهم کلاسی‌های خود اختراعاتی را به انجام رساند که بنا به گفته دوستانش هنوز بعد از گذشت چهاردهه آن دستگاهها مشغول به کار هستند.

درباره‌ی سجایای اخلاقی شهید مهرداد هم‌زمانش گفته‌اند: او به دور از تکبر، خودستایی، غرور و ریا بود و شخصیتی مؤدب و با وقار داشت و همواره خوش اخلاق و خنده روبرو بود.

یکی از هم‌زمان این شهید بزرگوار می‌گوید:

« رمز موفقیت امیر خوش خلقی و مهربانی او بود، هرگز ندیدم که حرف زشت و کلام ناپسند از دهان او خارج شود، هیچ کدام از دوستان حتی یک کلمه سخن ناپسند از وی نشنیدند، در تمام طول مدتی که با امیر مهرداد دوست بودم، در انجام کارها و فعالیت‌های که برای محرومین انجام می‌داد حرفی از پاداش یا دریافت حق الزحمه و یا اضافه کاری اصلاً بیان نمی‌کرد اتفاقاً همین خصوصیات اخلاقی و تواضعش باعث شده بود که دانشجویان زیادی به کمیته جهاد دانشگاه جذب شوند. خلوص، پاکی، اخلاق، تخصص، مردم‌داری، و.... همه صفات یک انسان با اخلاق در او جمع بود، خوش تیپ بود، به دل می‌نشست خلاصه آدم زلالی بود و به تمام معنا متدین واقعی نه متظاهر و اهل دغل بازی (مهندس حسینی در حالی که قطرات اشک در چشمانش حلقه زده می‌گوید): و وقتی عکسش را نگاه می‌کنم یاد سجایای اخلاقی مردی می‌افتم که چقدر دیر شناختمش و چقدر زود رفت، تصویر امیر مهرداد به من آرامش می‌دهد. به خودم می‌گویم! ما کجا او کجا! »^۱

وی پس از پیروزی انقلاب و در خلال تمام کارهای سنگین جهانی اقدام به ازدواج با خانم پهلوان نمود ایشان خانمی انقلابی بوده و با سجایای اخلاقی شهید مهرداد نیز سنخیتی کامل داشت؛

داستان آشنایی همسر شهید امیر مهرداد:

«من در آن ماهها و سال های نخست انقلاب در کمیته جهادسازندگی فعالیت می کردم و در روزهای جمعه در فصل بهار و تابستان تعدادی از مردم حزب اللهی و انقلابی تهران برای کمک به کشاورزان اطراف تهران جهت برداشت محصول از سوی جهاد به روستاها اعزام می شدند و این فعالیت ها با هماهنگی دفتر جهاد سازندگی که در خیابان نصرت بود انجام می گرفت بنده هم از جمله نیروهای جهادی در بخش خواهران در این فعالیت ها و کمک های مردمی که از طرف جهاد سازندگی تدارک دیده می شد حضور داشتم، در یکی از روزهای هفته که برای هماهنگی اعزام خواهران برای روز جمعه به دفتر جهاد رفته بودم به یکباره مشاهده کردم یک جوانی با عینک آفتابی به همراه یک ساک در مقابل درب ساختمان و دفتر جهاد ایستاده و با حضورش بنده احساس شک و تردید کردم که شاید از نیروهای منافق باشد (در سال های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ ش. سازمان به اصطلاح مجاهدین (منافقین) خلق، برای رسیدن به مقاصد جاه طلبانه خود اقدام به ترور نیروهای انقلابی و حزب اللهی می کردند) به سرعت خودم را به دفتر ساختمان رساندم و مورد مشکوک را به مسئول دفتر گزارش دادم اما به رغم دلواپسی و حراسی که هر لحظه از بابت یک اقدام تروریستی از وجود آن فرد برایم مسجل بود در کمال ناباوری دیدم که مسئول و مدیر دفتر با لبخندی جوابم راداد و هیچ عکس العملی در قبال گزارشم انجام نداد، من از این برخورد کمی ناراحت شدم اما به ظاهر نیاردم و در موقع بازگشت از دفتر جهاد آن جوان دیگر آنجا نبود. چند ماهی از این جریان گذشت تا اینکه برادر کوچک شهید مهرداد که با برادر من دوستی و رفاقت داشت و حتی در رفت و آمد با برادرم در خصوص مسائل تحصیلی، به برادرش (امیر) می گوید: بعد از این همه خواستگاری که رفتید این بار بیایید به خواستگاری خواهر دوست بنده که خانمی محجبه و انقلابی است. این پیشنهاد از سوی برادرم مقدمه آشنائی بنده با (شهید) امیر مهرداد شد و خلاصه آنکه امیر مهرداد علی رغم خستگی های روحی که از چندین خواستگاری نصیبش شده بود و دیگر میلی به ازدواج نداشت، این پیشنهاد را می پذیرد و وقتی به اتفاق خانواده شان به منزل ما در شهرک غرب آمده بودند در میان صحبت ها و سخنان متوجه شدم آن فردی که چند ماه پیش در مقابل دفتر جهاد تصور یک منافق را از وی داشتم، این جوان محجوب و مؤمنی است که اینک در مقابلم نشسته و با تمام خلوص و صفای باطنی سخن می گوید. در واقع آن اولین ملاقات و دیدار سطحی بود که بدون مقدمه در مقابل دفتر جهاد سازندگی که با توصیه دوستان هم دانشگاهی ایشان جهت آشنائی امیر با بنده انجام گرفته بود که در همان اولین برخورد هم از سوی امیر فراموش شد و دیگر از جانب ایشان پیگیری نشد، اما حالا این خواستگاری از سوی همان جوانی

قرارگرفت که واسطه آن دوستی و رفاقت برادر من و برادر امیر بود که با موافقت و پذیرش بنده از قبول ازدواج با امیر با شادی به انجام رسید و سرنوشت آینده ای رقم خورد که از سوئی مفتخرم به همسری باشهیدان ورهپویان راه ابا عبدالله حسین بن علی (ع) بودم و از سوئی دیگر هرچند وجود مادی و ظاهری او در زندگی دنیایی دیده نمی شود اما بعد از گذشت بیش از سی سال از شهادت همسر حضور معنوی او را در لحظه لحظه زندگی لمس می کنم . در دوران نامزدی بارها امیر به من می گفت زندگی یک وسیله است نه یک هدف ، او هرگز اسیر تشریفات نبود و حتی وقتی مادرم در تدارک تهیه جهیزیه نسبتاً سنگینی برای من بود، امیر از من می خواست که از تهیه چنین امکاناتی پرهیز کنم و من هم به سفارش او در خرید مبل و سرویس خواب و وسایلی تشریفاتی اینچینی برای جهیزیه خودداری می کردم که البته یک مقدار مادرم از این رفتار من ناراحت بود و اعتقاد داشت برای تنها دختری که دارد به اصطلاح باید سنگ تمام گذارد اما من روحیات و اخلاق امیر را شناخته بودم ، اوسادگی و وقار و خلوصش برای من به اندازه تمام دنیا ارزش داشت.» ۱

وی همچنین درباره ی زندگی مشترکشان می گوید:

حقوق امیر با توجه به همه فعالیت های شبانه روزی که در جهاد دانشگاهی انجام می داد، در ابتدای زندگی مشترکمان چهار هزار تومان در ماه بود و با همین حقوق کرایه خانه می دادیم و زندگی ساده و با صفای خود را اداره می کردیم ایشان در تمام مدتی که در جهاد دانشگاهی مشغول فعالیت بود از صبح ساعت ۷ به سرکار می رفت و تا ساعت ۹ یا ۱۰ شب خستگی ناپذیر کاری کرد بارها به او گله می کردم که این رفتار تو تا کی باید ادامه داشته باشد و به آرامی در جوابم می گفت: باید جهادی کار کرد، امروز کشور به کار و تلاش نیاز دارد. او در محل کارش جوشکاری می کرد، کارگری می کرد، خرید اقلام و مصالح را برای پروژه های جهادی انجام می داد و خلاصه هر آنچه از توانش برمی آمد انجام می داد،

از امیر مهربان فرزند دختری به یادگار باقی مانده که در باب نام گذاری این فرزند شنیدن حکایت همسر شهید خالی از لطف نیست:

«دخترم در تاریخ ۱۳۶۳/۱/۱ به دنیا آمد، نام دخترم توسط پدر شهیدش انتخاب شد.. قضایای این نام گذاری از این قرار بود که در همسایگی پدر شوهرم خانواده مؤمن و حزب اللهی زندگی می کردند چند روزی بعد از شهادت امیر خانم آن خانه به مادر شوهرم گفته بودند که در عالم خواب امیر را با لباس جبهه در محله دیده است و آن خانم در ادامه گفته بودند: که امیر در عالم خواب سفارش زیادی کردند که نام دخترم را

مریم گذارید . وبدین ترتیب من هم قبل از تولد فهمیدم فرزندم دختر است وهم نامش را از پدرش گرفتم.
واین دختر* سرمایه وجودی همسر شهیدم است.»^۱

وصال عاشقی

امیر مهرداد با شروع جنگ رخت بسیجی برتن کرد و در کنار دیگر دوستان خود در جهاد دانشگاهی دانشگاه صنعتی شریف و در میدان رزم و در جبهه حق علیه باطل به تجلی حضور گذارد.

مادر شهید مهرداد در خاطرات خود از طلب رضایت فرزندش برای حضور در جبهه های جنگ اینچنین می گوید:

« بارها به او می گفتم: مادر، تو یک جهادگری همین خدماتی که برای مردم در روستاها انجام می دهی کمتر از میدان جنگ نیست، اما او از از بهشت برایم می گفت، و از جهاد در راه خدا، و عشقش به شهادت، امیر می گفت: من عاشق حسینم حالا که آن زمان نبودم که در صحرای کربلا در کنار یاران امام حسین (ع) باشم، باید به جای امام حسین (ع) خمینی را یاری کنم. صحبت های امیر من را که مادر بودم با تمام عشق و علاقه ای که به او داشتم، شدیداً تحت تأثیر قرار می داد و در مقابل سخنانش و رضایت به جبهه رفتن امیر تسلیم شدم.»^۱

پدر شهید امیر مهرداد در بخشی از خاطرات خود از فرزندش اینگونه سخن می گوید: «امیر یک خداترس واقعی بود، از همان دوران کودکی که بامن به مسجد می آمد و تا زمانی که دانشگاه رفت و جهادگر شد و تا زمان جبهه رفتنش نماز و عبادتش را بر هر چیز دیگری مقدم می دانست، امیر من نماز اول وقتش ترک نمی شد.»^۲

وی آخرین بار در روزهای پایانی ماه مبارک رمضان سال ۶۲ و پس از امتحان نهایی دانشگاه قصد اعزام به جبهه کرد. وی در ضمن گردانی از لشکر محمد رسول الله (ص) در مرحله دوم عملیات والفجر چهار شرکت کرد و به گفته ی همزمشان در همان تغییر و جابجائی نیروها حین خط شکنی بود که امیر مهرداد هم مورد اصابت تیر از ناحیه جمجه قرار گرفت و به همراه دیگر رزمندگان اسلام در مرحله سوم عملیات در ارتفاعات پنجوین عراق در تاریخ ۱۳/۸/۱۳۶۲ به فیض شهادت نائل شد.

* - دختر شهید مهرداد دارای مدرک دکترای حقوق جزا از دانشگاه تهران و پژوهشگر پژوهشگاه قوه قضاییه می باشد. خانم مریم مهرداد علی رغم داشتن سهمیه خانواده شهدا که حق طبیعی این عزیزان در ورود به دانشگاه در همه عرصه های تحصیلی است اما بدون استفاده از امتیاز سهمیه، تمام مدارج علمی را با توان و قابلیت خود به اتمام رسانده اند.

^۱ - مصاحبه نگارنده با همسر شهید امیر مهرداد

^۱ - مصاحبه با مرحوم مادر شهید امیر مهرداد

^۲ - مصاحبه با مرحوم مرتضی مهرداد پدر شهید امیر مهرداد (آرشیو اسناد و مصاحبه های جهاد دانشگاهی)

امیر مهرداد با دست خط زیبا که در دفتر کارش در دانشگاه باطراحی جالب که به یادگار مانده ، نوشته بود: کارباید برای خدا باشد» و این جمله به قدری زیبا نوشته وطراحی شده بود که اکثر دوستان امیر مهرداد هنوز در دفتر کار خود کپی این تابلو را تهیه کرده و به یاد وخاطره امیر نگهداری می کنند ، جمله ای که سرمشق همه فعالیت های امیر بود وبه حق می دانست که اگر کار برای خدا ورضایت پروردگار باشد همه امور وسختی های آن حل می شود.